

(منزوی، همان جا). برخی این نسخه را ناقص و تنها شامل بخشی از کتاب دانسته‌اند (نک: شجری، ص ۵۵). این دستنویس تاکنون نه تصحیح و منتشر شده و نه به طور جامع و کامل معرفی شده است. بنابراین، هرچه درباره کُنُوزِ الْحَقَائِقِ می‌دانیم برگرفته از دیگر آثار خوارزمی است. کتاب در بیان اسرار عرفان و ذکر نکته‌ها و دقایق آن و «سیر و عبور از درجات نفس و قلب و سر و روح خفی» است (خوارزمی، ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۳۱). شیوه مؤلف در این اثر کاملاً شبیه شیوه مثنوی است، یعنی در بیان حقائق و مسائل عرفانی، از حکایات و داستانها بهره برده است.

کُنُوزِ الْحَقَائِقِ دست‌کم پنج باب دارد، زیرا در جواهرالاسرار گفته است: «و شرح و بسط مقام محبت و فرق میان مراتب او... در کتاب کُنُوزِ الْحَقَائِقِ فی رموزالدقائق در اوایل باب پنجم مسطور است». احتمال می‌رود که هر باب کتاب به یکی از «حالات و مقامات» عرفانی اختصاص یافته باشد. خوارزمی در جواهرالاسرار (ج ۱، ص ۱۴) و ینبوع الاسرار (ج ۱، ص ۲۴۵، ۳۲۵) به برخی از ابیات کُنُوزِ الْحَقَائِقِ استشهاد کرده است.

حاجی خلیفه کُنُوزِ الْحَقَائِقِ را به ثر بنداشته است (حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۵۸۷) که نادرست است (صفا، ج ۴، ص ۴۹۳). به نظر می‌رسد که او این کتاب را با شرح دیگر خوارزمی بر مثنوی، یعنی جواهرالاسرار و زواهرالانوار که به ثر است، اشتباه گرفته، زیرا آنچه از آغاز کتاب یاد کرده است در اصل آغاز جواهرالاسرار است. این خطا پیش‌تر در برخی از نسخه‌های جواهرالاسرار نیز رخ داده و احتمالاً از آنجا به کشف‌الظنون راه یافته است. چنان‌که در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول از دستنویسی به نام «کُنُوزِ الْحَقَائِقِ فی رموزالدقائق» در سه مجلد یاد شده (هاشم‌پور سبحانی و آق‌سو، ص ۱۱) که براساس آنچه فهرست‌نگاران از آغاز و انجام سه جلد آن آورده‌اند، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که این نسخه همان جواهرالاسرار است و نام آن به اشتباه «کُنُوزِ الْحَقَائِقِ فی رموزالدقائق» ثبت شده است. به احتمال زیاد این خطا از آنجا سرچشمه گرفته است که خوارزمی در مقدمه خود بر جواهرالاسرار، ابتدا به اثر دیگرش، کُنُوزِ الْحَقَائِقِ، و دلایل و چگونگی نظم آن اشاره کرده و سپس به تفصیل ماجرای درخواست مریدان و در خواب دیدن استادش، خواجه ابوالوفای خوارزمی (متوفی ۸۳۵ق) را «در شکل هیئت مولوی» و نیز فرمان شاهزاده ابراهیم سلطان (حک: ۸۲۹-۸۳۹ق) را مبنی بر نوشتن شرحی بر مثنوی حکایت کرده و پس از این همه، از نام کتاب، یعنی جواهرالاسرار و زواهرالانوار، یاد کرده است (خوارزمی، جواهرالاسرار و زواهرالانوار، ج ۱، ص ۲۳-۲۷).

عباراتی چون «به کیل» یا «به زبان کیل» یا «به زبان جیل»، به زبان گیلی نیز متذکر شده (مثلاً نک: گیلانی، ج ۲، ص ۹۳۱، ذیل «عقد»: «گردن‌بندی که زنان به گردن اندازند و به زبان کیل کلانه گویند») و گاه به «پارسی» یا «عجمی» آن نیز اشاره‌ای کرده است (ج ۲، ص ۹۵۱، ذیل «عقق»: «نام مرغی است که به پارسی عگه گویند و به کیل شکرت»؛ ج ۲، ص ۱۳۹۳، ذیل «وچ»: «نام دارویی است که به پارسی آن را 'اکر ترکی' گویند»؛ ج ۲، ص ۱۲۶۲، ذیل «منفض»: «آنچه بدان غله باد دهند تا پاک شود و به عجمی شنه‌سر گویند»).

کُنُوزِ اللَّغَاتِ بارها طبع شده است، از جمله به خط ملا باقر خوانساری (تهران، ۱۲۷۵ق)، در ۳۲۶ صفحه و به خط عبدالله سرایی (تبریز، ۱۳۰۰ق) و به خط هاشم‌بن حسین (۱۳۲۲ق) در ۲۹۳ صفحه که همه چاپ سنگی است.

این کتاب، که به گفته منزوی (ص ۱۶۸) در حدود ۲۵ هزار بیت شعر را شامل است، یکی از منابع شرح نصاب محمدبن جلال قهستانی (قرن دهم ق) و مفتاح‌اللغه (۱۲۴۷ق) محمدجعفر، از اهالی مبارکه لنگان اصفهان بوده است (همان، ص ۲۰۴، ۲۵۱).

منابع: اسماعیل بانا بنداوی، هدیه العارفين، استانبول، ۱۹۵۵م؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۶۵ش؛ گیلانی، محمدبن عبدالخالق بن معروف، کُنُوزِ اللَّغَاتِ، به کوشش رضا علوی نصر، تهران، ۱۳۹۲ق؛ ملکوتی، علی، «فرهنگهای دو زبانه قرآنی»، آینه پژوهش، س ۱۴، ش ۵، ق ۵، آذر و دی ۱۳۸۲ش؛ منزوی، علینقی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، تهران، ۱۳۳۷ش / ۱۹۵۹م.

رضوان متاح

کُنُوزُ الْحَقَائِقِ فِي رُمُوزِ الدَّقَائِقِ. نخستین شرح

منظوم مثنوی معنوی*، سروده تاج‌الدین (یا کمال‌الدین) حسین‌بن حسن خوارزمی (مقتول ۸۳۹ق). او این کتاب را، که در شمار کهن‌ترین تفاسیر مثنوی است (نک: نیکلسون، ج ۱، ص ۲؛ استعلامی، ج ۱، ص ۷۶)، پیش از جواهرالاسرار و زواهرالانوار خود و به درخواست «جماعتی از ارباب معارف» و «در مشکلات ابیات حضرت مولوی»، در بحر متقارب، به «کسوت نظم» درآورده بود (خوارزمی، جواهرالاسرار و زواهرالانوار، ج ۱، ص ۲۲-۲۳؛ همچنین نک: نفیسی، ج ۱، ص ۲۴۳).

تا آنجا که می‌دانیم از کُنُوزِ الْحَقَائِقِ تنها یک نسخه موجود است که به شماره ۱۴۶۵ در موزه طوپوقوسرای استانبول نگهداری می‌شود (منزوی، ج ۴، ص ۳۰۶). تاریخ کتابت نسخه در حدود سده نهم ق است و آغاز آن عبارت است از: «به‌نام خداوند دانای فرد/ که هر ذره را مظهر خویش کرد»

بنابراین، چون نام کنوزالحقائق فی رموزالدقائق بر نام جواهرالاسرار و زواهرالانوار مقدم بوده است، برخی آن را نام شرحی پنداشته‌اند که خوارزمی به نثر بر مثنوی معنوی نوشته است.

منابع: استعلامی، محمد، «مقدمه» نک: جلال‌الدین بلخی؛ جلال‌الدین بلخی، مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به‌کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳۷۹ش؛ حاجی خلیفه، مصطفی‌بن عبدالله، کشف‌الظنون، استانبول، ۱۳۷۸ق؛ خوارزمی، حسین، جواهرالاسرار و زواهرالانوار، به‌کوشش محمدجواد شریعت، اصفهان، ۱۳۶۶ش؛ همو، ینبوع الاسرار فی نصاب‌الابرار، به‌کوشش مهدی درخشان، تهران، ۱۳۶۰ش؛ سجری، رضا، معرّفی و نقد و تحلیل شروع مثنوی، تهران، ۱۳۸۶ش؛ صفاء، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۵۶ش؛ منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۵۱ش؛ نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ نیکلسون، رینولد آلن، شرح مثنوی معنوی مولوی، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ هاشم‌پور سبحانی، توفیق و حسام‌الدین آق‌سو، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، تهران، ۱۳۷۴ش.

سلمان ساکت

کُوثرِ هَمَدانی، حاج ملامحمد رضا همدانی، ملقب به لقبِ طریقتی «کُوثرِ علیشاه» یا «کُوثرِ علی»، متخلص به «کُوثر»، از عالمان و صوفیان و شاعران قرن سیزدهم ق و مؤسس سلسله «کُوثریه» از شعب طریقه نعمت‌اللهی. او از نوادگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی*، مؤسس حکمت اشراق است (آزاد همدانی، ص ۴۴۰). تاریخ ولادتش دانسته نیست. مقدمات علوم را در همدان فراگرفت و از کودکی با محمدجعفر همدانی یا کسب‌و‌درآهنگی (بعدها ملقب به «مجدوبعلیشاه» و «خلیفه‌الخلفاء») دوست و همدرس بوده و دوستی آنها تا پایان عمر کُوثر دوام داشته است (شیروانی، ریاض‌السیاحه، ص ۷۲۰). کُوثر در طریقت نعمت‌اللهیه دست ارادت به حاج محمدحسین اصفهانی (حسینعلیشاه) داد (همان‌جا؛ هدایت، ص ۵۸۲) و ظاهراً به همین سبب نیز شروانی* (همان‌جا) او را از خلفای حسینعلیشاه شمرده است. اما نوشته‌اند که او از جانب نورعلیشاه اجازه باطنی داشت (معصومعلیشاه شیرازی، ج ۳، ص ۲۶۵) و پس از او، در برابر «مستعلیشاه» (زرّین‌کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۳۴۲؛ ایزدگشسب، ص ۸۰؛ کیانی، ص ۳۶۳؛ مدرّسی چهاردهی، ص ۱۴۲) یا «رحمتعلیشاه» (همو، ارزش میراث صوتیه، ص ۹۹) مدعی قطیبت و خلافت شد و فرقه نعمت‌اللهیه، پس از محمدجعفر

کبودرآهنگی، آخرین پیشوای بلامنزاع این فرقه (نک: الگار، ج VIII، ص ۴۶)، دچسار انشعاب شد. الگار (همان‌جا) از سیدحسین استرآبادی، یکی دیگر از داعیه‌داران ریاست این فرقه، نیز نام برده است. کُوثر به بیشتر شهرهای کشور سفر کرد و به صحبت مشایخ وقت و ارباب معرفت رسید و آوازه و مقبولیت بسیار یافت؛ چنان‌که بیگم‌خانم، معروف به «خانماجی»، بزرگ‌ترین فرزند فتحعلی‌شاه قاجار (حک: ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) بسیار به کُوثر معتقد و از مریدان خاص او بود و نذورات و هدایای فراوان برای او به همدان می‌فرستاد (معصومعلیشاه شیرازی، ج ۳، ص ۲۶۶؛ مدرّسی چهاردهی، ص ۲۶۶). اما برخی از علما و فقیهان با او اختلاف کردند تا آنجا که سرانجام مفتی همدان، به نام سیدحسین، حکم به غارت اموال و ویران کردن خانه او داد (همان‌جا؛ معصومعلیشاه شیرازی، ج ۳، ص ۲۶۵). کُوثر پس از این حادثه با دست تهی رهسپار قم شد و چندی در آنجا اقامت گزید. سپس روی به تبریز نهاد و نزد عباس میرزا نایب‌السلطنه (۱۲۰۳-۱۲۴۹ق) و وزیرش، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳-۱۲۵۱ق)، اعزاز و احترام فراوان یافت. بنابر نقل منابع، هر دو آنها از خواص مریدان کُوثر به‌شمار می‌آمده‌اند (از جمله

نک: مدرّسی چهاردهی، همان‌جا؛ آزاد همدانی، همان‌جا). هنگامی که عباس میرزا، به همراه وزیر خود، از تبریز عازم کرمان شد، کُوثر در ملازمت او به کرمان رفت و پس از چندی در همان شهر، در ۱۲۴۷ق، بدرود حیات گفت. پیکرش را در «فلکه مشتاقیه»، در خارج شهر کرمان، به خاک سپردند و در زمان محمدشاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) مقبره‌ای برای او بنا کردند. کُوثرعلیشاه مؤسس سلسله یا، به گفته حامد الگار، زیرسلسله^۱ کُوثریه است که به نام خود او شناخته شده و تا امروز نیز، هرچند با مریدانی معدود، دوام یافته است (الگار، همان‌جا). به نوشته زرّین‌کوب، پیروان او، که پس از او از فرزندش، حاجی میرزا علینقی (جنتعلیشاه) تبعیت کردند، بعدها به سلسله «محبوبعلیشاهی» معروف شدند (زرّین‌کوب، ارزش میراث صوتیه، ص ۹۹؛ همو، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۳۴۲).

همه منابع و تذکرها از کُوثر همدانی با تکریم فراوان یاد کرده‌اند و او را به اشراف و تتبع بسیار در علوم معقول و منقول ستوده‌اند. رضاقلیخان هدایت، از معاصران او، او را «در فنّ فقه و اصول مجتهد زمان» (ص ۵۸۲) وصف کرده است و محمود میرزا قاجار، مؤلف سفینه‌المحمود*، متخلص به «محمود»، فرزند فتحعلی‌شاه، نوشته است که «کمتر کسی را امروز، از ایران

1. sub-order